

تأثیر وسوسه های شیطان در بد تربیتی انسان از منظر قرآن دکتر فرهاد ادیسی^۱ رقیه احمدی آچاچلو^۲

چکیده

«ابلیس» معادل پارسی «شیطان» است. ابلیس اسم خاص همان شیطانی است که اغواگر حضرت آدم بود و خدای تعالی در قرآن گاهی با عنوان «ابلیس» و گاهی با عنوان «شیطان» از او تعبیر می کند (آیاتی که در آن ها از او با عنوان ابلیس یاد کرده است: مانند: «و اذقلنا للملائکه اسجدوا لادم فسجدوا الا ابلیس ابی و استکبر و کان من الکافرین» (بقره: ۳۴) و نیز ر. ک: حجر: ۳۱ و ۳۲ / اسرا: ۶۱ / کهف: ۵۰ / طه: ۱۱۶ / ص: ۷۴ و ۷۵. در بعضی موارد نیز با عنوان شیطان از او نام می برد: مانند: «یا بنی آدم لایفتننکم الشیطان کما اخرج ابویکم من الجنّه.» (اعراف: ۲۷) و نیز ر. ک: بقره: ۲۶ / طه: ۱۲۰. ضمناً از جمله آیاتی که به خوبی دلالت می کنند بر این که این شیطان همان ابلیس است آیات ۶۱-۶۵ اسراء می باشند. برخی از دامهای شیطان که در قرآن بیان شده است بدین شرح می باشد:

۱. وعده فقر؛ انسان را از انفاق و ادای زکات و خمس بازداشتن تا مبتلا به فقر نشود: «الشیطان یعدّکم الفقر» (بقره: ۲۶۸)

^۱ استادیار دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد زنجان (نویسنده مسئول) edrisi@yahoo.com

^۲ دانشجوی کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه آزاد اسلامی واحد زنجان

چکیده

۲. امر به فحشاء «...و یامرکم بالفحشاء»

۳. امر به منکر؛ فانه یامر بالفحشاء و المنکر» نور: ۲۱

۴. ایجاد دشمنی بین مسلمانان از طریق شرب خمر و قماربازی: آنما یرید الشیطان ان یوقع بینکم العداوة و البغضاء فی الخمر و المیسر» مائده: ۹۱

۶. بازداشتن انسان از یاد خدا: «و اما ینسینک الشیطان بعد الذکری فلا تعقد بعد الذکری مع القومالظالمین» (انعام: ۶۸)؛ «استحوذ علیهم الشیطان فانسیهم ذکرالله» مجادله: ۱۹

واژه های کلیدی: تأثیر شیطان - رفتارهای فردی و اجتماعی - بدتریبیتی - ابلیس

مقدمه

در قرآن مجید در ۷۰ مورد کلمه شیطان با لفظ مفرد و در ۱۸ مورد شیاطین با لفظ جمع آمده است (قاموس قرآن، سیدعلی اکبرقرشی، ج ۴، ص ۴۲ دارالکتب الاسلامیه) و کلمه ابلیس در ۱۱ آیه قرآن آمده است که ۹ مورد مربوط به آفرینش آدم است. بقره / ۳۴. اعراف / ۱۱. حجر / ۳۱ و ۳۲. اسرا / ۶۱. کهف / ۵۰. طه / ۱۱۶. ص / ۷۴ و ۷۵ و دو مورد دیگر که ربطی به آفرینش آدم ندارد. شعراء / ۹۵. سباء / ۲۰ (دایره المعارف بزرگ اسلامی / ص ۵۹۲)

بیان مساله

کلمه شیطان از ماده شطن گرفته شده، و شاطن به معنی خبیث و پست آمده است و شیطان به موجود سرکش و متمرد اطلاق می‌شود، اعم از انسان و یا جن و یا جنبنندگان دیگر، و به معنی روح شریر و دور از حق، نیز آمده است، که در حقیقت همه اینها به یک قدر مشترک بازگشت می‌کنند. باید دانست که شیطان اسم عام (اسم جنس) است، در حالی که ابلیس اسم خاص (علم) می‌باشد، و به عبارت دیگر شیطان به هر موجود موذی و منحرف کننده و طاغی و سرکش، خواه انسانی یا غیر انسانی می‌گویند، و ابلیس نام آن شیطان است که آدم را فریب داد و اکنون هم با لشکر و جنود خود در کمین آدمیان است.

قرآن کریم ماهیت شیطان و راههای نفوذ شیطان را در آیات متعدد بیان داشته است. با استفاده از آیات قرآنی می‌توان دامهای شیطان و صفات بد شیطانی را مورد شناسایی قرار داده و طبق دستور قرآن از آنها دوری کرد.

قرآن طرق نفوذ شیطان و اسباب و وسائلی را که در وسوسه‌های خود به آن متوسل می‌شود به شکل جالب و گویائی چنین شرح می‌دهد:

۱. «وهر کدام از آنها را می‌توانی با صدای خودت تحریک و وسوسه کن» ۲. «و لشگر سواره و پیاده ات را به سوی آنها گسیل دار» ۳. «و در اموال و فرزندان آنها شرکت جوی» ۴. «و با وعده‌های دروغینت آنها را بفریب» ۵. «شیطان جز فریب، نیرنگ و غرور، وعده ای نمی‌دهد» ولی بدان که «سلطه ای بر بندگان من نخواهی داشت»

گر چه در آیات فوق، مخاطب شیطان است و خداوند به عنوان یک فرمان تهدید آمیز به او می‌گوید: هر چه از دست ساخته است بکن، و با وسائل گوناگون به اغوای بنی آدم برخیز، ولی، در واقع هشداری است به همه انسان‌ها که طرق نفوذ شیطان را دریابند و از تنوع وسائل وسوسه‌های او آگاه شوند.

در قرآن کریم درباره‌ی شیطان و وسوسه‌های شیطانی هشدارهای زیادی به مؤمنان داده شده و عوامل و لغزشها و گناهان بسیاری به نوعی به شیطان و وسوسه‌های آن نسبت داده است که می‌توان با مراجعه به قرآن و تفاسیر قرآنی آنها را موردشناسایی قرارداد. در این مقاله به دلیل محدودیت ما فقط به چند نمونه از رفتارها و صفات فردی و اجتماعی مهم که در زندگی روزمره مان تأثیر زیادی داشته و در قرآن نیز به وسوسه‌های شیطان نسبت داده است اشاره خواهیم کرد.

وعده فقر؛ ممانعت از انفاق و بخشش:

«الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَ يَأْمُرُكُم بِالْفَحْشَاءِ وَاللَّهُ يَعِدُكُم مَّغْفِرَةً مِّنْهُ وَ فَضْلًا وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ.»

بقره/۲۶۸

شیطان شما را [به هنگام تصمیم به انفاق،] از تهیدستی می‌ترساند و شما را به زشتکاری فرمان می‌دهد؛ ولی خدا شما را به آرزوی از جانب خود و [به] بخششی [بسیار] وعده می‌دهد؛ و خدا گشاینده و دانا است.

در اینجا به یکی از موانع مهم انفاق اشاره می‌گردد و آن وسوسه‌های شیطانی در زمینه انفاق است، در این راستا می‌فرماید: ((شیطان (به هنگام انفاق) به شما وعده فقر و تهیدستی می‌دهد)) (الشیطان یعدکم الفقر) و می‌گوید: تامین آینده خود و فرزندانان را فراموش نکنید و از امروز فردا رابینید و آنچه بر خویشتن رواست بر دیگری روا نیست و امثال این وسوسه‌های گمراه کننده. ولی خداوند به شما وعده آرزوش و فزونی می‌دهد زیرا انفاق اگرچه به ظاهر، چیزی از شما کم می‌کند در واقع چیزهایی بر سرمایه شما می‌افزاید، هم از نظر معنوی و هم از نظر مادی، چنانکه در حدیثی از امام صادق (ع) نقل شده که فرمود: هنگام انفاق دو چیز از طرف خداست و دو چیز از ناحیه شیطان. آنچه از جانب خداست یکی ((آرزوش گناهان)) و دیگری ((وسعت وافزونی اموال)) و آنچه از طرف شیطان است یکی ((وعده فقر و تهیدستی)) و دیگری ((امر به فحشا)) است.

خود نمایی و انفاق ریاکارانه :

«وَالَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ رِئَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَنْ يَكُنِ الشَّيْطَانُ لَهُ قَرِينًا فَسَاءَ قَرِينًا» نساء/ ۳۸

و آنان که دارایی هایشان را برای نمایاندن به مردم، انفاق می‌نمایند و به خدا و روز باز پسین ایمان نمی‌آورند؛ و کسی که شیطان [یار و]همدم او گردد [باید بهوش باشد که شیطان] بد همدمی است.

در این آیه به یکی دیگر از صفات متکبران خودخواه اشاره کرده، می‌فرماید: ((و آنها کسانی هستند که اموال خود را برای نشان دادن به مردم (و کسب شهرت و مقام) انفاق می‌کنند و ایمان به خدا و روز رستاخیز ندارند)) (والذین ینفقون اموالهم رئا الناس ولا یؤمنون بالله ولا بالیوم الاخر) و از آنجا که هدف آنها جلب رضایت خالق نیست بلکه خدمت به خلق است، دائماً در این فکرند که چگونه انفاق کنند تا بیشتر بتوانند از آن بهره برداری به سود خود نموده، و موقعیت خود را تثبیت کنند.

خلاصه دوگانگی شخصیت و تضاد برون و درون که صفت بارز منافقان است پدیده‌های گوناگونی در عمل و گفتار و رفتار فردی و اجتماعی آنها دارد که به خوبی می‌توان آن را شناخت.

شرب خمر و قماربازی:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» - (اتمايزيد الشيطان ان يوقع بينكم العداوة والبغضاء في الخمر والميسر ويصدقكم عن ذكر الله وعن الصلوة فهل انتم منتهون) مائده/ ۹۱ - ۹۰

الميزان/ جلد ۶: « سیاق این آیه بیان جمله (من عمل الشيطان) یا (رجس من عمل الشيطان) است، ومعنايش این است که اینکه گفته شد این امور از عمل شیطانند یا هم رجس وهم از عمل شیطانند برای این است که شیطان هیچ غرضی از این اعمال خود یعنی خمر و میسر ندارد، مگر ایجاد عداوت و بغض بین شما، و اینکه به این وسیله شمارا به تجاوز از حدود خدا و دشمنی بایکدیگر وادار کند، و در نتیجه بوسیله همین شراب و قمار و انصاب و ازلام شمارا از ذکر خدا و نماز بازدارد، و اینکه عداوت و بغضات آنها از آثار شراب

وقماردانسته از اینجهت است که این اثر در آندوظاهر تراست، چون معلوم است که نوشیدن شراب باعث تحریک سلسله اعصاب شده و عقل را تخدیرو عواطف عصبی را به هیجان درمی آورد، و این هیجان اعصاب اگر در راه خشم و غضب بکار رود معلوم است که چه ثمرات تلخی به بار می آورد و بزرگتری نجنایت را، حتی جنایاتی را که درندگان هم از ارتکاب آن شرم دارند برای شخص مست تجویزی کند، و اگر در مسیر شهوت و بهیمیت قرار گیرد معلوم است که سربه رسوائی در آورده و هرفسق و فجوری را چه درباره مال و عرض خود و چه درباره دیگران در نظرش زینت داده و او را به هتک جمیع مقدسات دینی و اجتماعی وامی دارد، دزدی و خیانت و دریدن پرده محارم خود و فاش کردن اسرار و ورود به خطرناکترین ورطه‌های هلاکت و امثال آن را در نظرش ناچیز جلوه می‌دهد»

۴- زینت دادن اعمال زشت - فریب دادن وجدان :

(فَلَوْلَا إِذْ جَاءَهُمْ بَأْسُنَا تَضَرَّعُوا وَلَكِنْ قَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ). انعام/۴۳

پس چرا هنگامی که دشواری [آزمونهای] ما به آنان در رسید، تضرع نکردند؟ بلکه دل‌های آنان سخت گردید و شیطان آنچه را انجام می‌دادند برایشان آراسته ساخت.

آیه فوق اشاره روشنی به مسأله فریب وجدان دارد و اینکه بسیار می‌شود که انسان منحرف و آلوده، برای رهایی از سرزنش و مجازات وجدان، کم کم برای خود این باور را به وجود می‌آورد که این عمل من نه تنها زشت و انحرافی نیست بلکه اصلاح است و مبارزه با فساد (انما نحن مصلحون) تا با فریب وجدان آسوده خاطر به اعمال خلاف خود ادامه دهد.

آیه : وَإِذْ زَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ وَقَالَ لَا غَالِبَ لَكُمْ الْيَوْمَ مِنَ النَّاسِ وَإِنِّي جَارٌ لَكُمْ فَلَمَّا تَرَآتِ الْفِتْنَانَ نَكَصَ عَلَىٰ عَقَبَيْهِ وَقَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِّنْكُمْ إِنِّي أَرَىٰ مَا لَا تَرَوْنَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ وَاللَّهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ. انفال/

۴۸

و هنگامی را [به یاد آورید] که شیطان کارهای [زشت و ظالمانه] آنان را برایشان [زیبا و شایسته] جلوه داد و [به آنان] گفت: امروز از میان مردم هیچ کس بر شما چیره نخواهد شد و من پناه [ویاورا] شمایم. اما آنگاه که آن دو گروه [توحیدگرا و شرک‌گرا] رویاروی هم قرار گرفتند، [شیطان وسوسه‌گر] به عقب بازگشت و [به پیروان خویش] گفت: من از شما بیزارم؛ چرا که من چیزی را می‌بینم که شما [آنرا] نمی‌بینید؛ من از خدا می‌ترسم. و [بهوش باشید که] خدا سخت کیفر است.

برگزیده تفسیر نمونه/جلد ۲: « (و در آنروز شیطان اعمال آنها را در برابرشان آرایش وزینت داد) تابه کرده‌های خودخوشبین و دلگرم و امیدوار باشند (واذاین لهم الشیطان اعمالهم)

تزیین و آرایش شیطان اینچنین است که از طریق تحریک شهوات و هوسها و صفات زشت و ناپسند انسان چهره عملش را در نظرش آنچنان جلوه می‌دهد که سخت مجذوب آن می‌شود.» مجمع البیان جلد/۱۰: «این فراز از آیه شریفه با آیه پیش پیوند دارد و منظور این است که: هنگامی شرک گرایان به منظور بد مستی و خودنمایی و بازداشتن مردم از دین خدا از «مکه» حرکت کردند که شیطان کردار آنان را در نظرشان آرایش کرده و راه را به سوی «بدر» برایشان آراسته و هموار ساخته بود.»

آیه: تَاللّٰهِ لَقَدْ اُرْسَلْنَا اِلٰى اُمَّمٍ مِّنْ قَبْلِكَ فَرَزِنَا لَهُمُ الشَّيْطَانَ اَعْمَالَهُمْ فَهَوَوْ لِيَئِهِمُ الْيَوْمَ وَلَهُمْ عَذَابٌ اَلِيْمٌ. نحل/۶۳

به خدای سوگند که به سوی امت‌هایی که پیش از تو بودند [نیز پیام آورانی] فرستادیم، اما شیطان عملکرد [زشت و ظالمانه] آنان را برایشان آراسته، از اینرو امروز هموسررشته دار آنان است و برایشان عذابی دردناک خواهد بود.

آیه: (وَجَدْنَاهَا وَقَوْمَهَا يَسْجُدُونَ لِلشَّمْسِ مِنْ دُونِ اللّٰهِ وَرَزَيْنَا لَهُمُ الشَّيْطَانَ اَعْمَالَهُمْ فَصَدَّاهُمْ عَنِ السَّبِيْلِ فَهُمْ لَا يَهْتَدُونَ). نمل/۲۴

او و جامعه اش را [چنین] یافتیم که به جای خداوند [یکتا] در برابر خورشید سجده می‌گزارند و شیطان کارهایشان را برایشان آراسته، و آنان را از راه [رشد و کمال و آزادی و آزادی] معنوی [باز داشته است؛ از این رو آنان [حق را] نمی‌یابند.

آیه: (وَ عَادًا وَ ثَمُوْدَ وَ قَدْ تَبَيَّنَ لَكُمْ مِنْ مَّسَاكِينِهِمْ وَ زَيْنَا لَهُمُ الشَّيْطَانَ اَعْمَالَهُمْ فَصَدَّاهُمْ عَنِ السَّبِيْلِ وَ كَانُوا مُسْتَبْصِرِيْنَ). عنكبوت/۳۸

و [قوم] عاد و ثمود را [نیز نابود ساختیم] و بی‌گمان [این واقعیت از آثار بر جای مانده] از خانه‌هایشان برای شما [روشن] و آشکار گردیده است؛ و شیطان کارهایشان را برای آنان آراسته و آنان را - با اینکه [در کار دنیایشان] بینا بودند - از راه [حق و عدالت] بازداشت.

آیه: (ان الذین ارتدوا علی ادبارهم من بعد ما تبین لهم الهدی الشیطان سول لهم و املی لهم) محمد/۲۵

کسانی که بعد از روشن شدن راه هدایت به کفر قلی خود برمی گردند شیطان این عمل زشت را در نظرشان زینت داده و به آمالی کاذب آرزومندشان کرده است.

۵- یاد آوری خاطرات زشت و وسوسه گر؛ غفلت از یاد خدا نماز:

وَإِذْ آتَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرَضُوا عَنْهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ وَإِنَّمَا يَنسِينَك الشَّيْطَانُ بَعْدَ الذِّكْرِ فَلَا تَعُدُّ بَعْدَ الذِّكْرِ مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (انعام/۶۸)

درست است که در آیه شریفه روی سخن با پیامبر گرامی است، اما فرمان به همه توحید گرایان است.

وَإِنَّمَا يَنسِينَك الشَّيْطَانُ فَلَا تَعُدُّ بَعْدَ الذِّكْرِ مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ.

در این فراز، قرآن از یاد بردن فرمان خدا را به شیطان نسبت داده است، در حالی که در نهایت این کار، کار خداست، و این بدان دلیل است که هنگامی فراموشی گریبانگیر انسان می‌گردد که از اندیشه روی برتابد و از پی خاطرات بی ارزش و وسوسه‌های زشت و ظالمانه برود، و می دانیم که برانگیزاننده به سوی خاطرات زشت و وسوسه‌های بی اساس و گمراه گرانه، شیطان پلید است. با این بیان می‌توان شیطان را عامل آن خواند، چراکه آفت فراموشی و روی برتافتن از حق ثمره شوم وسوسه آن است. درست بسان کسی که دیگری را در سرما و یخبندان بازداشت کند تا بمیرد و بدین صورت قاتل او گردد. خدا در این آیه شریفه به پیامبرش فرمان می‌دهد که اگر شیطان فرمان ما را در مورد دوری گزیدن از بداندیشان و نشست و برخاست نکردن با آنان را از یاد برد، به مجرد اینکه به خود آمدی و هشدار ما را به یاد آوردی در محفل آنان منشین.

آیه : «استحوذ علیهم الشیطان فانسیهم ذکر الله» مجادله/ ۱۹

شیطان بر آنان مسلط شده یاد خدا را از دل‌هایشان برده اینان حزب شیطانند آگاه باش که حزب شیطان زیان کارند.

آیه: «.....يُصَدِّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ» مائده / ۹۱

آیه : وَقَالَ لِلَّذِي ظَنَّ أَنَّهُ نَاجٍ مِّنْهُمَا اذْكُرْنِي عِنْدَ رَبِّكَ فَأَنْسِيَهُ الشَّيْطَانُ ذِكْرَ رَبِّهِ فَلَبِثَ فِي السِّجْنِ بِضْعَ سِنِينَ. یوسف/۴۲

و [یوسف] به یکی از آن دو [جوان] که می‌دانست نجات یافتنی است، گفت: [هان ای یار زندانی،] نزد سرورت از من [وازی گناهی ام] یادکن؛ اما شیطان [این سفارش و] یادآوری به سرورش را از خاطرش برد از این رو [یوسف] چندسالی در زندان [فرمانروای مصر] ماند.

مجمع البیان/جلد ۱۲ : « به باور پاره ای منظور این است که: اما شیطان در آن شرایط، یاد و نام خدا را از یاد یوسف برد و او به جای یاری خواهی و چاره جویی از بارگاه خدا و جستن نجات خویش از آن سبب ساز، به دیگران توسل جست و به آن جوان گفت: هنگامی که نزد سالارت رفتی در مورد بی گناهی من نیز سخن بگو. و با اینکه اینکار شایسته مقام والای او نبود، و زینده او بود که بسان همیشه به خدا توکل کند، یک لحظه این سخن به زبانش آمد و در نتیجه چندسال دیگر در زندان ماند.

در تفسیر آیه شریفه از دو امام راستین، حضرتین امام سجاد و صادق علیهم السلام - که درود خدای بر آنان باد - نیز همین مفهوم روایت شده است.»

اما علامه طباطبایی این نظر را رد کرده و فرموده است: (المیزان / جلد ۱۱) توسل به اسباب منافاتی با اخلاص ندارد، بلکه اعتماد بر اسباب با اخلاص منافات دارد.

و اما اینکه دو ضمیر مذکور را به یوسف برگردانیم و در نتیجه معانجین شود که : شیطان یاد پروردگار یوسف را از دل او برد و لاجرم در نجات یافتن از زندان دست به دامن غیر آورد و به همین جهت خدا عقابش کرد و چندسال دیگر در زندان بماند، همچنانکه بعضی از مفسرین هم گفته اند: وجه بسابه روایت هم نسبت داده باشند (احتمال ضعیفی است که)، بانص کتاب مخالفت دارد.

چون صرف نظر از ثنایی که خداوند در این سوره از آن جناب نموده تصریح کرده بر این که او از مخلصین بوده و نیز تصریح کرده که مخلصین کسانی اند که شیطان در ایشان راه ندارد.

و اخلاص برای خدا باعث آن نمی‌شود که انسان به غیر از خدا متوسل به سببهای دیگر نشود، زیرا این از نهایت درجه نادانی است که آدمی توقع کند که بطور کلی اسباب را لغو بداند و مقاصد خود را بدون سبب انجام دهد. بلکه تنها و تنها اخلاص سبب می‌شود که انسان به سببهای دیگر دل بستگی و اعتماد نداشته باشد. و در جمله (اذکرنی عند ربک) قرین‌هایی که دلالت کند بر دل بستگی یوسف (علیه السلام) به غیر خدا وجود ندارد. بعلاوه جمله (وقال الذی نجامنهما وادکر بعدامه ...) خود قرینه روشنی است بر این که فراموش کننده ساقی بوده نه یوسف .

۶- حسادت و تباہی:

(قَالَ يَا بُنَيَّ لَا تَقْصُصْ رُؤْيَاكَ عَلَىٰ إِخْوَتِكَ فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْدًا إِنَّ الشَّيْطَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوٌّ مُّبِينٌ.)

یوسف/۵

[پدرش یعقوب] گفت: پسرکم! خواب خویش را بر برادرانت بازگو که برای تو بداندیشی می‌کند؛ چرا که شیطان برای انسان دشمنی آشکار است.

صفت دیگری که در این آیه به شیطان نسبت داده شده و درس مهم دیگری که از این داستان می‌آموزیم این است که چگونه حسد می‌تواند آدمی را تا سرحد کشتن برادر و یا تولید در دسرهای خیلی شدید برای او پیش ببرد و چگونه اگر این آتش درونی مهار نشود، همدیگران را به آتش می‌کشد و هم خود انسان را.

به همین دلیل در احادیث اسلامی برای مبارزه با این صفت رذیله تعبیرات تکان دهنده ای دیده می‌شود.

به عنوان نمونه : از پیامبر اکرم (ص) نقل شده که فرمود: خداوند موسی بن عمران را از حسد نهدی کرد و به او فرمود: ((شخص حسود نسبت به نعمتهای من بر بندگانم خشمناک است ، و از قسمتهایی که میان بندگانم قائل شده ام ممانعت می‌کند، هر کس چنین باشد نه او از من است و نه من از اویم)).

آیه: وَرَفَعَ أَبُوهُ عَلَى الْعَرْشِ وَخَرَّوَالَهُ سُجَّدًا وَقَالَ يَا بَتِ هَذَا تَأْوِيلُ رُؤْيَايَ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَعَلْتُ رُبِّي حَقًّا وَقَدْ أَحْسَنَ بِي إِذْ أَخْرَجَنِي مِنَ السِّجْنِ وَجَاءَ بِكُمْ مِنَ الْبَدْوِ مِنْ بَعْدِ أَنْ نَزَغَ الشَّيْطَانُ بَيْنِي وَبَيْنَ خَوْتِي إِنَّ رَبِّي لَطِيفٌ لِمَا يَشَاءُ إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ. يوسف / ۱۰۰

فصلنامه علوم رفتاری / ۱۹

و پدر و مادرش را بر تخت نشاند و آنان پیش او به سجده افتادند، و [یوسف] گفت: ای پدر! این [همان] تعبیر خواب پیشین من است که پروردگرم آن را [تحقق بخشید و] راست گردانید و به من نیکی کرد. آنگاه که مرا از زندان بیرون آورد و شما را از آن بیابان [میان فلسطین تا مصر به اینجا] آورد [آن هم] پس از آنکه شیطان میان من و برادرانم تباهی افکند. به یقین پروردگار من نسبت به آنچه می‌خواهد [و شایسته می‌داند] صاحب لطف است؛ چرا که او دانا و فرزانه است.

۷- وسوسه در هنگام قرائت قرآن:

(فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ). نحل/ ۹۸

پس هنگامی که قرآن می‌خوانی، از [وسوسه‌های] شیطان رانده شده به خدا پناه جوی.

مجمع البیان/ جلد ۱۴: «در این آیه شریفه روی سخن را به پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله می‌کند و بدین وسیله به مردم او می‌آموزد که چگونه قرآن شریف را تلاوت کنند و به هنگام آغاز تلاوت چگونه از شرارت شیطان رانده شده به خدا پناه برند:

این آیه شریفه بسان آن آیه ای است که می‌فرماید: «إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ...» (هنگامی که برای نماز به پا خاستید چهره‌ها را بشویید...)

واژه «استعاذه» به مفهوم پناه جستن است و منظور این است که فرد فروتری از مقام بالاتری بخواهد که او را در برابر وسوسه و شرارت دشمن پناه دهد و از او دفاع کند؛ و این کار با نهایت خضوع و فروتنی همراه است، و در آیه شریفه منظور این است که به هنگام تلاوت قرآن از وسوسه‌های شیطان به خدا پناه ببرید تا شما را از لغزش و گناه مصون دارد.»

۸- اسراف و زیاده روی :

(إِنَّ الْمُبَدِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا). اسراء/ ۲۷

چراکه ریخت و پاش کنندگان برادران شیطان‌ها هستند و شیطان نسبت به پروردگارش بسیار ناسپاس است.

«و جمله (انّ المبدّرین كانوا اخوان الشّیاطین) تحلیلی است بر نهی از تبذیر، و معنایش این است که اسراف مکن زیرا که اگر اسراف کنی از مبذرین - که برادران شیطانند - خواهی شد. و گویا وجه برادری مبذرین و اسراف کنندگان با شیطانها این باشد که اسراف کاران و شیطان از نظر سنخیت و ملازمت مانند دو برادر مهربان هستند که همیشه با همند، و ریشه و اصلشان هم یک پدر و مادر است و از همینجا معلوم می‌شود که تفسیر آن مفسر که آیه را به قرین و دوستان شیطانها، تفسیر کرده بهتر است از تفسیری که دیگری به معنای اتباع و پیروان شیطان گرفته است.

و مراد از کلمه شیطان در جمله (و کان الشیطان لرتبه کفورا) همان ابلیس است که پدر شیطانها است، و شیطانها ذریه و قوم و قبیله او هستند، بنابراین، لام (شیطان) لام عهد ذهنی است و همچنین می‌شود لام را لام جنس بگیریم که مراد از شیطان، جنس شیطان باشد و به هر حال کفر ورزیدن شیطان نسبت به پروردگار خود از این جهت است که او نعمتهای خدا را کفران نموده و آنچه از قوه و قدرت و ابزار بندگی از جانب خدا به او داده شده، همه را در راه اغواء و فریب بندگان خدا و وادار کردن آنان به نافرمانی و دعوتشان به خطاکاری و کفران نعمت مصرف می‌کند.

و از آنچه گذشت این معنا روشن گردید که چرا اول شیطان را به صیغه جمع (شیاطین) و بعدا به صیغه مفرد (شیطان) آورد، آیه کریمه ابتدا خواسته بفهماند که هر اسراف کننده ای برادر شیطان خویش است، پس همه اسراف کاران برادران شیطانهایند. و اما در تعبیر دوم که مفرد آورد، گفتیم مقصود از آن یا پدر شیطانها است که نامش ابلیس است و یا مقصود جنس شیطان است.»

۹- اختلاف، درگیری، نزاع و زشت گویی:

(و قُلْ لِعِبَادِی یَقُولُوا اَلَّتِی هِیَ اَحْسَنُ اِنَّ الشَّیْطَانَ یَنْزَعُ بَیْنَهُمْ اِنَّ الشَّیْطَانَ کَانَ لِلْاِنْسَانِ عَدُوًّا

مُبینا). اسراء/ ۵۳

و به بندگان من بگو: آنچه را که نیکوترین [گفتار] است بگویند، [و به زبان آورند] چراکه شیطان [با سخنان زشت] میان آنان تباهی [و آشوب] می‌افکند. بی‌گمان شیطان برای انسان دشمنی آشکار است.

قرآن مردم را به بهترین سخنان از نظر محتوا، شایسته ترین سخنان از نظر قالب الفاظ و واژه ها، زیباترین شیوه از نظر طرز گفتار و بیان، برازنده ترین سبک در دعوت به ارزش های اخلاقی و انسانی، فرمان می دهد و بدگویی و زشت گویی را از راه های نفوذ شیطان و وسوسه های آن عنوان می دهد.

آیه: (وَ دَخَلَ الْمَدِينَةَ عَلَى حِينٍ غَفْلَةٍ مِنْ أَهْلِهَا فَوَجَدَ فِيهَا رَجُلَيْنِ يَقْتَتِلَانِ هَذَا مِنْ شِيعَتِهِ وَ هَذَا مِنْ عَدُوِّهِ فَاسْتَعَاثَ الَّذِي مِنْ شِيعَتِهِ عَلَى الَّذِي مِنْ عَدُوِّهِ فَوَكَرَهُ مُوسَى فَقَضَى عَلَيْهِ قَالَ هَذَا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ عَدُوٌّ مُضِلٌّ مُبِينٌ). قصص / ۱۵

و [او، روزی از کاخ فرعون بیرون آمد و] وارد شهر گردید در حالی که مردم آن [سرگرم جشن و شادمانی شده و از آمدن او آبی خبر بودند؛ پس دو مرد را دید که با هم [درگیر شده و] زد و خورد می کردند؛ یکی از [آن دو] از پیروان او [و از بنی اسرائیل] بود و دیگری از دشمنانش؛ آن کس که از پیروانش بود بر ضد آنکه از دشمنانش بود، از او یاری خواست، و موسی با مشت به او زد و کارش را تمام کرد؛ [آن گاه] گفت: این [درگیری ها از] کارهای شیطان است، چرا که او دشمن [انسان ها] و گمراهگر آشکاری است.

۱۰- زنا و مال اندوزی از راه حرام :

(وَ اسْتَفْزَرُ مَنْ اسْتَطَعَتْ مِنْهُمْ بِصَوْتِكَ وَ أَجْلِبْ عَلَيْهِمْ بِخَيْلِكَ وَ رَجْلِكَ وَ سَارِ كُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ وَ عِدْهُمْ وَ مَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا). اسراء / ۶۴

وهرکسی از آنرا توانستی، با آهنگ [فریبکارانه] خویش [به سوی گناه] برانگیز؛ و باسواره نظام و پیاده نظامت بر آنان بانگ زن، و در ثروتها و فرزندان، با آنان شرکت جوی و به آنان [هرچه می خواهی] وعده ده. و [هشدار که] شیطان جز از روی فریب به آنان وعده نمی دهد.

المیزان / جلد ۱۳: شرکت جز در ملکیت و اختصاص تصور نمی شود، و لازمه اش این است که شریک در استفاده از آن ملک - که غرض از تحصیل آن همان استفاده است - سهیم باشد، چرا که مال عینی است خارجی و جدای از انسان و همچنین فرزند موجودی است مستقل و جدای از پدر و مادر و اگر غرض از مال و فرزند استفاده از آنها نبود هرگز انسان مالیتی برای مال و اختصاصی برای فرزند قائل نمی شد.

پس شرکت کردن شیطان با آدمی در مال و فرزند سهم بردن از منفعت و اختصاص است، مثل اینکه آدمی را وادار کند به تحصیل مال که خداوند آن را مایه رفع حاجت آدمی قرار داده از راه حرام، زیرا در این صورت هم آدمی از آن مال منتفع شده به غرض طبیعی خود نائل می‌شود، و هم شیطان به غرض خود رسیده است و یا آنکه از راه حلال کسب بکند و لیکن در معصیت به کار برند، و در اطاعت خدا صرف نکنند، پس هر دو از آن مال منتفع شده اند با اینکه او از رحمت خدا تهی دست است. و یا آنکه از راه حرام فرزند برای آدمی به دنیا آید، و یا از راه حلال به دنیا آیند و لیکن به تربیت دینی و صالح تربیتش نکند و به آداب خدائی مودبش نسازد، در نتیجه سهمی از آن فرزند را برای شیطان قرار داده و سهمی را برای خودش، و همچنین چیزهای دیگر.

۱۱- امر به فحشاء و منکر:

(انما یامرکم بالسوء و الفحشاء و ان تقولوا علی الله ما لا تعلمون)

و تنها شما را به بدی و فحشاء و گفتن سخنان بی دلیل و نسبت دادن آن به خدا وا میدارد (۱۶۹ بقره -)

(یا ایها الذین ءامنوا لا تتبعوا خطوت الشیطان و من یتبع خطوت الشیطان فانه یامر بالفحشاء و المنکر و لو لا فضل الله علیکم و رحمته ما زکی منکم من احد ابدا و لکن الله یزکی من یشاء و الله سمیع علیم). نور/ ۲۱

ای کسانی که به خدا ایمان آورده اید مبادا پیروی شیطان کنید که هر کس قدم به قدم از پی شیطان رفت او به کار زشت و منکرش واداشت و اگر فضل و رحمت خدا نبود احدی از شما پاک و پاکیزه نمی شد و لیکن خدا هر کس را می‌خواهد منزّه و پاک می‌کند که خدا شنوا و دانا است.

۱۲- ممانعت از راه راست؛ بدترین ولی و رفیق دنیا و آخرت

(ومن یش عن ذکر الرحمن نقیض له شیطانا فهو له قرین(۳۶)

وانهم لیصدونهم عن السبیل و یحسبون انهم مهتدون(۳۷)

فصلنامه علوم رفتاری / ۲۳

حتی اذاجاء نا قال یلیت بینی و بینک بعدالمشرقین فیئس القرین (۳۸) (زخرف/۳۶)

و نیز طلا آلات قرار می‌دادیم، چون همه اینها تنها بهره‌های زندگی دنیا است، و آخرت در نزد پروردگارت خاص مردم با تقوی است. (۳۵)

و کسی که از یاد رحمان خود را به کوری بزند شیطانی برایش مقدر می‌کنیم تا همواره قرینش باشد. (۳۶)

و همین طایفه اند که همواره از راه حق جلوگیری می‌کنند، و خیال می‌کنند راه درست همان راهی است که آنان می‌روند. (۳۷)

آیه : و لا یصدنکم الشیطان انه لکم عدو مبین. زخرف/۶۲

و زنهار که شیطان شما را از این صراط جلوگیری نشود، که او برای شما دشمن آشکار است.

الکاشف/جلد۲: «آنچه کارزشت رازیبا جلوه دهد و انسان را از راه فساد و گمراهی بفریبد، می‌توان آنرا شیطان نامید؛ خواه خطورات ذهنی و یا انسانی باشد و یا هر چیز دیگر؛ چرا که واژه شیطان، رمز و سمبلی برای هرفریبکار و گمراه کننده ای است که حقیقت خود را در زیر لباس صالحان پنهان کند. از این رو، بسیاری از مردم با وسوسه و اغوای شیطان سخن می‌گویند و عمل می‌کنند، در حالی که گمان دارند این عملشان، وحی و هدایتی از سوی خداست. مقربترین فرد نزد شیطان کسی است که مردم به تقدس او اعتماد کنند؛ لکن حقیقت وی را نشناسند. این معنا، مراد سخن خداوند متعال است که فرمود: و من ینکن الشیطان له قرینا فساء قرینا؛ هر که شیطان قرین او باشد، بدقرینی است. و نیز مراد این سخن اوست: و من یتخذ الشیطان اولیا من دون الله فقد خسر خسرانا مبینا؛ (۲۱۵) هر کس که به جای خدایشیطان را به دوستی برگزیند، زیانی آشکار کرده است.

همان گونه که شیطان در دنیا قرین اوست، در آخرت نیز قرین وی خواهد بود؛ چرا که در حدیث آمده است: ((انسان با کسی خواهد بود که او را دوست دارد.)) امام علی (علیه السلام) فرمود: ((حال انسان چگونه خواهد بود، آنگاه که میان دو طبقه از آتش قرار گیرد: خوابگاهها و از سنگ و قرین او شیطان باشد.)) «برگزیده تفسیر نمونه / جلد ۴:

غفلت از ذکر خدا و غرق شدن در لذات دنیا، و دل‌باختگی به زرق و برق آن، موجب می‌شود که شیطانی بر انسان مسلط گردد و همواره قرین او باشد، ورشته ای در گردنش افکنده، ((می برد هر جا که خاطر خواه اوست))

(وانهم لیصدونهم عن السبیل) هر وقت اراده بازگشت کنند سنگی بر سر راه آنها می‌افکنند و مانعی ایجاد می‌کنند تا هرگز به صراط مستقیم باز نگردند.

و آن چنان طریق گمراهی را در نظر آنها زینت می‌دهند که : ((گمان می‌کنندهدایت یافتگان حقیقی آنها هستند))! (ویحسبون انهم مهتدون).

خلاصه این وضع همچنان ادامه پیدا می‌کند انسان غافل و بی‌خبر در گمراهی خویش، و شیاطین در اضلال او تا هنگامی که پرده‌ها کنار می‌رود، و چشم حقیقت بین او باز می‌شود، ((تا زمانی که نزد ما حاضر می‌شود (می‌بیند ولی وقرینش همچنان با اوست ، همان کسی که عامل همه بدبختیهای او بوده ! فریاد می‌زند و) می‌گوید: ای کاش میان من و تو فاصله مشرق و مغرب بود! چه بدقرین و همنشینی هستی تو))! (حتی اذا جاءنا قال یا لیت بینی و بینک بعد المشرقین فبئس القرین).

ولی این آرزو هرگز به جایی نمی‌رسد، و میان آنها و شیاطین هرگز جدائی نمی‌افتد، لذا در این آیه می‌افزاید: ((هرگز این گفتگو و ندامت امروز به حال شما سودی ندارد، چرا که شما ظلم کردید، و در نتیجه همه در عذاب مشترکید)) (ولن ینفعکم الیوم اذ ظلمتم انکم فی العذاب مشترکون) باید عذاب این همنشین سو را با عذابهای دیگر برای همیشه ببینید.

نتیجه گیری:

۱- قرآن در آیات متعددی، شیطان را دشمن آشکار انسان می داند و انسان را از پیروی او برحذر می دارد: « و انّ الشیطان للانسان عدوٌّ مبینٌ » (یوسف: ۵) و «فتتخذونه و ذرّیته اولیاء من دونی و هم لکم عدوٌّ» (کهف: ۵۰) و خداوند چهار وسیله و برنامه برای شیطان در اضلال و اغوای دیگران برمی شمرد:

۱. «واستفز من استطعت منهم بصوتک»؛ هر که را توانستی با صدایت تحریک کن و وسوسه نما.
۲. «واجلب علیهم بخیلک و رجلک» با فریادت لشگر سواره و پیاده را به جانب آنان روانه کن.
۳. «و شارکهم فی الاموال و الاولاد»؛ و با آنان در اموال و اولاد شریک شو.
۴. «وعدهم»؛ و به آن ها وعده (دروغین) بده و آن ها را بفریب.

۲- برخی از صفات و رفتارهای بد شیطانی که در قرآن بیان شده است بدین شرح می باشد:

۱. وعده فقر؛ انسان را از انفاق و ادای زکات و خمس بازداشتن تا مبتلا به فقر نشود: ۲. امر به فحشا
۳. امر به منکر ۴. ترساندن دوستان خود (تا مبادا جهاد کرده، با کفار مواجه شوند) ۵. ایجاد دشمنی بین مسلمانان از طریق شرب خمر و قماربازی ۶. بازداشتن انسان از یاد خدا ۷. در آرزو قرار دادن ۸. جدال در مورد خدا
- ۳- ابلیس موجودی است از آفریده‌های پروردگار که مانند انسان دارای اراده و شعور بوده و بشر را دعوت به شر نموده و او را به سوی گناه سوق می‌دهد. این موجود قبل از اینکه انسان به وجود آید، باملائکه می‌زیسته و هیچ امتیازی از آنان نداشته است و پس از اینکه آدم (علیه السلام) پا به عرصه وجود گذاشت وی از صف فرشتگان خارج شده برخلاف آنان در راه شرفساد افتاد، و سرانجام کارش به اینجا رسید که تمامی انحرافها، شقاوتها، گمراهیها و باطلی که در بین نوع بشر به وقوع پیوندد همه به یک حساب مستند به وی شود، برعکس ملائکه که هر فردی از افراد بشر به سوی غایت سعادت و سرمنز کمال و مقام قرب پروردگار راه یافته و می‌یابد هدایتش به یک حساب مستند به آنها است.

منابع

۱. قرآن مجید
۲. اصفهانی، راغب، (۱۳۸۷). المفردات القرآن، ترجمه حسین خداپرست زیر نظر استاد عقیقی بخشایی. قم: انتشارات نوید اسلام.
۳. بابائی، احمد علی. (۱۳۸۲). برگزیده تفسیر نمونه. تهران: انتشارات دارالکتاب الاسلامیه.
۴. جعفری، محمدتقی. (۱۳۵۹). ترجمه و تفسیر نهج البلاغه. تهران: چاپخانه دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۵. طباطبائی، محمد حسین. (۱۳۸۲). تفسیر المیزان، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۶. طبرسی، فضل بن حسن امین الاسلام. (۱۳۷۲). مجمع البیان، مصحح هاشم رسولی محلاتی. تهران: انتشارات ناصر خسرو.
۷. قرائتی، محسن. (۱۳۸۳). تفسیر نور. تهران: ناشر مرکز فرهنگی درس‌های از قرآن.
۸. مرکز دائره المعارف بزرگ اسلامی. (۱۳۶۷). دائره المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر سید محمد کاظم موسوی بجنوردی. تهران: انتشارات مرکز دائره المعارف بزرگ اسلامی.
۹. مصطفوی، حسن. (۱۳۶۰). التحقیق فی کلمات القرآن الکریم. تهران: انتشارات بنگاه و نشر کتاب.
۱۰. مغنیه، جواد. (۱۳۸۲). تفسیر الکاشف. تهران: انتشارات دارالکتاب الاسلامیه.
۱۱. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۴). تفسیر نمونه. تهران: انتشارات دارالکتاب الاسلامیه.